

کارایی قانون

عباس عبیدی

هر جامعه‌ای برای مهار و نظارت اعضای خود از چندین هنجار استفاده می‌کند؛ قانون، اخلاق، سنت و عرف و رسم. اینها هنجارهای مهارکننده و نیز جهت‌دهنده به رفتارهای ما هستند. فراموش نکنیم که مهار رفتارهای اجتماعی تا حدی مفید است، بیش از آن نه ممکن است و نه مطلوب. مطلوب نیست به این علت روشن که پیشرفت بشر در نقض برخی از همان قواعد و رفتارهایی است که همه ملزم به تبعیت از آن می‌شویم. در قرآن هم آمده که یکی از دلایل مخالفان انبیا با آنان، این بود که می‌گفتند شما می‌خواهید ما را از راه پدرانمان دور کنید. راه پدران همان سنتها و هنجارهای مرسوم بود. البته این بدان معنا نیست که نقض هنجارهای مذکور همواره قابل دفاع است، ولی در مراحل از تحول جامعه، مواجهه با ناکارآمدی برخی قواعد و هنجارها می‌شویم، کم‌کم مردم آن را نقض می‌کنند و به جایی می‌رسد که آن قاعده به کلی حذف یا تعدیل می‌شود. این هنجارها چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ قانون، قاعده الزام‌آوری است که از سوی قدرت صلاحیت‌دار تصویب و اجرای آن تضمین می‌شود و نقض آن با مجازات و جریمه همراه است. پس این معتبرترین هنجار است. اخلاق، قاعده‌ای است که براساس آن میان خوب و بد یا خیر و شر تمیز می‌دهیم. ضمانت اجرای حقوقی ندارد ولی مردم تخطی‌کننده از اخلاق را طرد می‌کنند. برای مثال کسی که دزدی می‌کند از یکسو مرتکب نقض قانون شده و به وسیله حکومت مجازات می‌شود و از سوی دیگر چون این عمل نقض یک قاعده اخلاقی است، مردم نیز او را طرد می‌کنند. بی‌توجهی به عرف و سنتها و رسوم نیز خیلی کمتر متضمن چنین تبعاتی است. مثلا رسم است که مردان به خواستگاری زنان بروند. یا برای فوت‌شدگان مجلس یادبود بگیرند، هدیه ازدواج دهند، یا در خیلی از جوامع عرف‌هایی وجود دارد که کسی آن را نقض نمی‌کند، اگر هم نقض کرد حکومت با او کاری ندارد، ولی مردم عصبانی می‌شوند و... به جز قانون اجرای بقیه این هنجارها، به نسبت منعطف هستند. در واقع آنها را مردم قبول دارند و اگر هم مخالف باشند به راحتی می‌توانند آن را نقض کنند، حتی اگر هزینه‌ای هم داشته باشد.

این نقض اگر منطق قابل قبولی داشته باشد به مرور زمان جا می‌افتد. در گذشته خانواده‌ها قبول نمی‌کردند، هنگامی که دختر بزرگ‌تری در

خانه دارند، دختر کوچک‌ترشان را به ازدواج دیگری در آورند. ولی این سنت از میان رفته است، چون بالا رفتن سن ازدواج ارادی و انتخاب فرد شده است و دلیلی ندارد که دختر کوچک‌تر معطل تصمیم خواهر بزرگ‌تر شود. ضمن اینکه تصمیم به ازدواج از حیطة خانواده خارج و به موضوعی شخصی تبدیل شده است. بنابراین چنین سنتی از میان رفته یا در حال حذف کامل است و کسی هم مانع این فرآیند نیست.

با این مقدمه باید پرسید که کارایی حقوق و قانونگذاری در شکل دادن رفتار ما چه اندازه است. مثلاً اگر قانونی نوشته شود که تا پیش از ازدواج دختر بزرگ‌تر، خانواده حق ندارد دختر کوچک‌تر را به عقد دیگری در آورد، آیا این قانون اجرایی خواهد شد؟ و آیا اصولاً قانون حق ورود به آن را دارد؟ رابطه قانون با اخلاق، سنت، رسوم و... چیست؟ برای مثال سنت ختنه کردن دختران عملی است که در برخی مناطق جهان همچنان وجود دارد ولی بیشتر جوامع ممنوع است یا ازدواج‌های مکرر و خانوادگی و... همه این رفتارها در سنت و رسوم جوامع هستند. سیر پیشرفت جوامع موجب تضعیف این سنت‌ها می‌شود که شده است، در ایران و در صد سال گذشته بخش مهمی از این سنت‌ها و رسوم تغییر جدی کرده‌اند. اگر عقلای جامعه به علل گوناگون این رفتارها را ناپسند و خلاف ارزش‌ها و حقوق فرد بدانند، می‌توانند با قانونگذاری مانع آن شوند. مثل کفش‌هایی که به پای زنان آسیای جنوب شرقی می‌کردند که پای آنها کوچک و به شکل خاصی شود و اکنون در عمل از میان رفته است ولی برقراری قانون برای جلوگیری از این سنت ناهنجار و زیان‌بار حداقل در جامعه مدرن نیز کارایی دارد. این نوع قوانین عموماً با استقبال اولیه هم مواجه می‌شود. مهم‌تر اینکه فرآیند تغییرات اجتماعی همسو با آن است. فارغ از این موارد، قانون هنگامی کارایی دارد که همسو با اخلاق و سنت و رسوم باشد. قانونی که بخواهد در این زمینه‌ها دخالت و مقابل با آنها قد علم کند، خود را پیشاپیش ناکارآمد کرده است. به ویژه در مواردی که قانون مخالف عقل سلیم و منطق جامعه است. نمونه آن قانون ماهواره و قوانین قبلی آن در زمینه رسانه‌هاست. از همان آغاز که این قانون تصویب شد، بسیار روشن بود که امکان اجرایی شدن آن وجود ندارد. پس از گذشت مدتی و استهلاک شدید نیروی پلیس و... در مبارزه با ماهواره، اکنون به جایی رسیدیم که کلاً قانون مزبور متروک محسوب می‌شود. استفاده از ابزار قانون در این موارد حتی خطرناک هم هست. چرا؟ به این علت که اگر بقای رفتاری منوط به حمایت‌های اخلاقی و سنتی باشد پس با ابزارهای اخلاقی و سنتی از آن دفاع می‌شود. هنگامی که آن را به حوزه قانون و الزام وارد کنیم، بازدارندگی‌های اخلاقی و

